

آنچه در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در تبریز گذشت

آر
نا
م
ف
طی



نویسنده و پژوهشگر

مردم تبریز، که در سده اخیر یکی از مهمترین کانونهای آگاهی بخش ایرانیان به شمار می‌رود، روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ مراسمی به مناسبت اربعین شهدای قیام نوزدهم دی قم بر پا می‌دارند که سکاندار آن روحانیت است. چهل روز پس از قیام ۱۹ دی مردم قم، در اربعین شهدای آن قیام، در برخی از شهرها عزای عمومی اعلام شد. شهرهای قم و تبریز یکپارچه تعطیل گردیدند. در تبریز دانشگاه، بازار و مدارس به کلی تعطیل شدند و دهها هزار نفر از مردم برای شرکت در مراسمی که قرار بود در مسجد میرزا یوسف آقا تشکیل شود، به سمت آن مسجد روی آوردند. اگرچه مرکزیت حادثه این نقطه بود اما نقاط دیگر نیز شاهد وقایعی بودند؛ ضربه تبریز به اندازه‌ای سهمگین بود که رژیم را گیج ساخت تا آن جا که برای تفسیر این واقعه متولّ به دروغی بزرگ شدند و گفتند اینها کسانی بودند که از آن سوی مرز به ایران آمده بودند.

سرانجام این رویدادها، چهلم به چهلم حادث، زنجیروار یکی به دنبال دیگری، انقلاب سال ۵۷ را رقم زد.

♦ حادثه آب از کجا می‌خورد؟

شنبه روزی، در هفدهم دی ماه هزار و سیصد و پنجاه و شش، مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات چاپ شد. عنوان استعمار سرخ و سیاه آن بالا عرض اندام می‌کرد. مقاله حاوی مطالبی انتقادآمیز بود و نوک پیکان به سمت روح الله خمینی نشانه رفته بود. در مورد نویسنده این مقاله اتفاق نظر وجود نداشت اما نامی که با

آن منتشر شده بود، احمد رشیدی مطلق، نامی مستعار بود. در این مقاله از همکاری نیروهای مذهبی و چپ در مقابله با اهداف انقلاب سفید انتقاد شده بود و توهین‌های تندي متوجه شخص خمینی، در آن مطرح شده بود. نویسنده با یاد آوری رویدادهای 15 و 16 خرداد 1342 آن را تلاش مشترک فئودال (استعمار سیاه) و چپ (استعمار سرخ) برای مقابله با طرح‌های انقلاب سفید معرفی می‌کرد. در مقاله مزبور، عناصر حزب توده، ورشکستگان سیاسی نامیده می‌شوند که توسط فئودال‌ها تأمین مالی می‌شوند و تلاش دارند نظر علمای بر جسته مذهبی را به خود جلب کنند. که با ناکام ماندن در این امر به سراغ یک روحانی ماجراجو، بی اعتقاد و سرسپرده به مراکز استعماری و جاه طلب یعنی خمینی می‌روند و او را با اهداف خود ضد انقلاب سفید همراه می‌کنند.

♦ بررسی از مقاله:

مالکان که برای ادامه تسلط خود همواره از ژاندارم تا وزیر و از روضه خوان تا چاقو کش را در اختیار داشتند، وقتی با عدم توجه عالم روحانیت و در نتیجه مشکل ایجاد هرج و مرج عليه انقلاب روبرو شدند و روحانیون بر جسته حاضر به همکاری با آن نشدند، در صدد یافتن یک روحانی برآمدند که مردی ماجراجو، بی اعتقاد، وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری و به خصوص جاه طلب باشد و بتواند مقصود آنها را تأمین نماید و چنین مردی را آسان یافتند.

☒ در ادامه آیت‌الله خمینی مردی معرفی می‌شود که با وجود حمایت‌های خاص، در سلسله مراتب مذهبی جایگاهی به دست نیاورده و در نتیجه در پی شهرت تلاش دارد خود را وارد سیاست کند. در این مقاله ادعا می‌شود روح الله خمینی مدتها در هندوستان به سر برده و با مراکز استعماری انگلیس ارتباط داشته و حمایت مادی و معنوی هم دریافت کرده.

فردای انتشار مقاله، جو غالب حوزه‌های علمیه در قم متشنج بود و کلاس‌های درس به تعطیلی کشیده شد. گروهی از روحانیون و مردم شهر قم نسبت به آن واکنش نشان دادند و در روز 19 دی دست به تظاهرات زدند. در این روز بازار قم هم به حوزه پیوست. هوادارن خمینی به دفتر حزب رستاخیز، دفتر روزنامه اطلاعات و روزنامه فروشها حمله کردند. با دخالت نیروهای دولتی خشونت بالا گرفت و در جریان این اعتراضات، عده‌ای توسط نیروهای وابسته به شاه کشته شدند. اعتراضات و در گیری‌ها در روز 20 دی هم در شهرهای تبریز، مشهد و اصفهان با شدت کمتری ادامه یافت.

♦ میان گود

واقعه پس از چهل روز وصل به اتفاق دیگر میشود. پیشتر از 29 بهمن 1356، از طرف آیت الله قاضی و ده تن از دیگر روحانیون تبریز، دعویی به عمل آمده است مبنی بر شرکت در مراسم چهلم شهدای 19 دی فم. در 25 بهمن آیت الله گلپایگانی و شریعتمداری نیز به همین مناسبت، اعلامیه‌ها بی صادر و این روز را عزای عمومی اعلام می‌کنند. قرار است ساعت 10 صبح انقلابیون در مسجد قزلی تبریز (میرزا یوسف آقا) گرد هم آیند. از چندی قبل جلسات هفتگی روضه در منزل آقای قاضی برگزار می‌شد که در حقیقت جلسات سیاسی بود. این جلسات گسترده‌تر شد و هر هفته به تعداد شرکت کنندگان آن افزوده می‌شد. رابطه با امام خمینی نیز همچنان وجود داشت. دانشگاه تبریز هم پشتونهای دیگر برای جریان طرفدار نهضت امام در تبریز است. دانشجویان مذهبی که به فعالیت‌های سیاسی راغب بودند، اغلب با آیت الله قاضی رابطه برقرار می‌کردند و در نمازهای جماعت او در مسجد شعبان حاضر می‌شدند. در این اوضاع و احوال است که خبر شهادت فرزند بزرگ رهبر دور از وطن، نهضت ایران را در اندوه و ماتم فرو می‌برد. یکی از نزدیکان آیت الله قاضی طباطبا بی می‌گوید: «آقای قاضی علاقه خاصی به حضرت امام داشتند. شاید من کمتر نظری آن را دیده‌ام. در شهادت آیت الله سید مصطفی خمینی هم ایشان را بسیار ناراحت و دلگیر دیدم. حتی به من گفتند اگر یکی از فرزندان من و یا همه‌شان در می‌گذشتند، من اینچنین ناراحت نمی‌شدم که از شهادت آیت الله مصطفی خمینی ناراحت شدم».

☒ آیت الله قاضی و مریدان امام در تکاپو و تلاش هستند که به هر طریقی مجلس ختمی منعقد نمایند. بعد از شهادت حاج آقا مصطفی خمینی و اهانت رژیم به امام در روزنامه اطلاعات، جرقه نهضت به شعله‌ای تبدیل می‌شود.

آیت الله قاضی در ادارات، کارخانجات، خصوصاً^۱ کارخانه تراکتورسازی و حتی در ادارت دولتی، افرادی را جذب کرده است. تدارک گسترده‌ای در جریان است که از این فرصت ایجاد شده چیزی را که سال‌ها در انتظارش بود، به نحو احسن به اجرا در آورد. در 18 بهمن 56(28 صفر) در مسجد معتبره گفته بود: «ما نخواستیم که یک سری حادثه که در قم کردند، در اینجا پیش بیاورند. بعضی از آقایان متوجه نیستند. ما نخواستیم آن بحران در اینجا اتفاق بیفتد. یک عده از خود آنها جلو افتاده‌اند که ایجاد بلوای غوغای کنند. از آن رو است که می‌گوییم با سکوت و آرامش، اصلاً هیچ تطاہری نکنید. برای کسانی که به دنبال بهانه‌ای هستند آرام و ساكت باشید. ما منطقی، قانونی

و دینی حرف میزnim. با چیز دیگر کاری نداریم...» در ظاهر چنین گفته شد و به حرف اینگونه، اما برنامه‌ها بین در پنهان در حال برنامه ریزی است که تا قبل از زمان اجرا هیچ کس نباید از آن مطلع شود. برنامه طراحی شده این است که پس از برگزاری مراسم، مردم به هدایت دانشجویان در خیابان‌های اصلی تبریز به تظاهرات بپردازند. آیت الله قاضی از دانشجویان خواسته است در جریان قیام از حمله به اماکن دولتی و عمومی و مردمی جلوگیری کنند. در غیر اینصورت او تأیید نخواهد کرد. البته خواهیم دید که خروش مردم چون سیل است و سیل را بند کردن، کاریست توان فرسا.

به هر صورت، تدارکات گسترده‌ای طراحی شده است از جمله قرار است در چند نقطه حساس شهر، کامیون‌های آجر خالی کنند.

شنبه و روز اول هفته از راه می‌رسد. برخی از دانشجویان امتحانات دوره اول تحصیلی‌شان فرا رسیده است و با وجود این، اهتمام بیشتر دانشجویان مسلمان به برپایی مراسم چهلم شهدای قم است. گروهی از دانشجویان به سطح شهر می‌روند. شهر حالت نیمه تعطیل پیدا کرده است. قبل از محضار رسیدن پلیس و قبل از درگیری، جمعیت متفرق می‌شد و سایر مردم کمتر با دانشجویان قاطی می‌شدند. امروز هم این دلهره وجود دارد این که اگر تنها باشند و فقط دانشجوها بخواهند مراسم چهلم شهدای قم را برگزار کنند، چیزی به چشم نخواهد آمد.

جمعیت دانشجویان به اواخر خیابان فردوسی که می‌رسند، مشاهده می‌کنند که مغازه‌ها غالباً بسته است. دلشان قوی می‌شود. گروهی از دانشجویان نیز در داخل دانشگاه می‌مانند تا تظاهراتی صورت دهند. راهپیمایی اعتراض آمیز دانشجویان در دانشگاه برپا می‌شود و شعارها بین علیه رژیم سر می‌دهند.

در گزارش هیات ویژه رسیدگی به حادثه تبریز آمده است: «وضعیت کلی در آغاز روز 29 بهمن 56 دانشگاه آذربایجان اگر چه رسمای تعطیل نبوده ولی حدود پنجاه درصد دانشجویان از حضور در دانشگاه خودداری نموده بودند. آن عده نیز که در دانشگاه حضور داشتند دو دسته بودند: یک دسته در کلاس‌های درس حاضر شده و دسته دیگر تعداد آنها نسبتاً محدود بوده و از ساعت 9 به آشوبگری، دادن شعار و شکستن شیشه‌های ساختمان در داخل دانشگاه پرداخته و کلاس‌های تشکیل شده را تعطیل نمودند. متعاقباً بین ساعت 10 تا 11 پس از شکستن شیشه‌ها و آتش زدن کیوسک گارد دانشگاه در حالیکه از طریق کندن چوب‌های با غچه و شکستن درخت‌های دانشگاه چوب‌هایی بست آورده بودند از دانشگاه خارج و به طرف شهر حرکت کردند».

♦ روز 29 بهمن از زاویه‌ای دیگر

مردم زودتر از ساعت تعیین شده رسیده‌اند. انقلابیون در مقابل مسجد قزلی جمع شده و اعلامیه‌ها را مطالعه می‌کنند. در این حین سرگرد مقصود حق شناس-رئیس کلانتری بازار تبریز- به همراه عده‌ای از ماموران سر می‌رسند و به تجمع کنندگان اعلام می‌کنند که متفرق شوند اما مردم توجهی به اخطارهای او نمی‌کنند.

خادم مسجد که قصد باز کردن در مسجد را بنا به دستور آیت الله قاضی طباطبائی دارد، توسط ماموران از این کار منع می‌شود. تعدادی از جوانان انقلابی به طرف سرگرد حق شناس حرکت می‌کنند و از او می‌خواهند تا درب مسجد جهت برگزاری مراسم باز شود اما او با این کار مخالفت می‌کند. در این حین یکی از انقلابیون به نام محمد تجلا با سرگرد حق شناس گلایزر می‌شود که حق شناس نیز با اسلحه کمری گلوله‌ای به سینه محمد تجلا می‌زند و او را به قتل میرساند.

تجمع کنندگان جنازه خون آلود تجلا را بر می‌دارند و به طرف خیابان‌ها به راه می‌افتدند. کم کم در طول راه افراد بیشتری به صف راهپیمایی می‌پیوندند و حرکت معترضان آغاز می‌شود. این حرکت اعتراضی در وسعتی به طول 12 کیلومتر از دانشگاه آذربآبادگان در شرق تا ایستگاه راه آهن در غرب و در عرض 4 کیلومتر از مقر حزب رستاخیز در شمال تا دو خیابان مانده به کنسولگری آمریکا در جنوب گسترده می‌شود. مردم به مراکز دولتی از قبیل مراکز حزب رستاخیز و نیز مشروب فروشی‌ها حمله می‌کنند و اتوموبیل‌های پلیس را آتش می‌زنند. در شهر جمعیت معترضان ساختمان حزب رستاخیز را تصرف می‌کنند و خودروها و ساختمان‌های دولتی را به آتش می‌کشند، با اینکه را تصرف می‌کنند و پول‌ها را می‌سوزانند. عملاً شهر را از کنترل دولت خارج می‌کنند.

♦ در نقاط دیگر شهر چه در حال وقوع است؟

دانشگاه تبریز و محوطه مسجد قزلی تنها کانون حرکت مردم نیستند. جنایتی که مسوولان شهریانی در مقابل مسجد میرزا یوسف مرتکب شدند، به شکلی دیگر در مقابل باغ گلستان رخ می‌دهد. در آنجا بین ساعت 8 تا 9 تعداد محدودی از اهالی، تجمع و ستوان فرشاد-افسر شهریانی- با عده‌ای از افراد پلیس که در آن منطقه مستقر هستند. یکی از این افراد که قصد عبور از یک طرف خیابان به طرف دیگر را دارد مورد ضرب و شتم افسر مزبور قرار می‌گیرد. این موضوع موجب اعتراض سایرین می‌شود و ستوان مورد بحث، ضمن شلیک دو تیر هوایی به پلیس‌های مستقر در آنجا دستور می‌دهد آن‌ها را با باطوم متفرق کنند. این کار منجر

به جری شدن مردم میشود و ایجاد اغتشاش به دنبال آن رخ مینماید. نقطه دیگری که مأموران شهربانی با مردم درگیر میشوند، مسجد جامع است. ساعت ۹ عده‌ای از بازاریان و طلاب مدرسه جامع، مقابل مسجد جامع اجتماع میکنند و دسته جمعی قصد حرکت به سمت مسجد میرزا یوسف را دارند. مأمورین شهربانی از حرکت آنها جلوگیری میکنند و در نتیجه میان آنها و مردم تجمع کننده درگیری صورت میگیرد.

از جانب دیگر جنازه محمد تجلا روی دستها قرار دارد و فریاد لا اله الا الله بالا میرود. مردم از مقابل مسجد قزلی شروع به حرکت میکنند. هر آن به تعداد جمعیت اضافه میگردد. جمعیت به سمت اول خیابان فردوسی کشیده میشود. نخستین شعار را دانشجوها سر میدهند. بعد از موتور سیکلت واژگون شده پلیس راهنمایی و رانندگی که در آتش میسوزد، جیپ سرگرد نظری در محاصره قرار میگیرد و سرگرد که از جیپ پیاده میشود، مردم ماشین او را آتش میزنند.



نخستین بانکهایی که شیشه‌شان شکسته میشود در خیابان فردوسی هستند و بعد خیابان دارایی و با پخش شدن مردم، خیابان‌ها و نقاط دیگر. یکی از حاضران در صحنه به نام خرقانیان میگوید: «آمدیم به سمت دارایی. در خیابان دارایی بانکهای زیادی هست. دیدیم دست نخورده مانده مردم را با لا اله الا الله و گفتن تکبیر تهییج کردیم. آنها هم شیشه‌های بانکها را شکستند. آنها بیکه آتش زدنی بود آتش میزدند. تا ته این خیابان هر چه بانک بود رفت هوا». رژیم که هرگز انتظار چنین حرکتی را از مردم نداشته است ناچار علاوه بر نیروهای موجود، نیروهای ارتشد را نیز وارد عمل میکند تا شورش را فرو نشاند.

یحیی لیقوانی رئیس ساواک تبریز که متوجه غیر عادی بودن اوضاع شهر شده و به گستردگی نا آرامیها واقف میگردد، بلافصله با تهران تماس میگیرد و کسب تکلیف میکند. شاه که خبر نا آرامیهای تبریز به او رسیده است، در تماس با جمشید آموزگار دستور حفاظت از پمپ بنزین‌ها، کارخانه‌ها، ادارات دولتی و مقابله با معترضین را میدهد. شورای امنیتی استان تشکیل جلسه می‌دهد و تصمیم میگیرند از نیروهای ارتشد و ژاندارمری استفاده کرده و یگان‌های نظامی در سطح شهر مستقر شوند و برای اینکه نشان بدند در سرکوب جدیت دارند، دستور می‌دهد دو دستگاه تانک چیفتان دو دستگاه نفر بر و یک دستگاه تانک اسکورپیون را مقابل بانک ملی مرکزی و استانداری مستقر کنند. همچنین تصمیم گرفته میشود استاندار تبریز-سپهبد اسکندر آزموده- با آیت الله قاضی تماس بگیرد و بگوید مراسمی که صبح برپا نشد

میشود بعد از ظهر هم در مساجد مختلف برگزار شود به شرطی که مردم به رعایت نظم و آرامش دعوت شوند.

در جریان این اعتراضات برای نخستین بار پس از واقعه 15 خرداد 1342 ارتش برای کنترل وضعیت مستقیماً ئارد درگیری‌ها میشود.

ساعت 12:30 ارتش وارد شهر میشود. چنین اقدامی همانطور که گفته شد با نظر شخص شاه صورت گرفته است و به نیروهای تابع یگان‌های تیپ مرند و گردان مراغه دستور داده میشود در خیابان‌های اصلی شهر مستقر شوند. پس از ورود ارتش شهربانی تحت امر نظامیان قرار میگیرد. در تبریز حکومت نظامی اعلام نمیشود اما آرایش نیروهای نظامی به نحوی است که عملاً چنین تصویری در اذهان مردم به وجود میآورد.

اینکه چرا دستور داده شد نیروهای تیپ دو مرند و نیز گردان مراغه که هر یک به ترتیب 45 و 120 دقیقه از تبریز فاصله دارند، برای سرکوب قیام به این شهر بیایند و از سربازان پادگان تبریز برای مقابله با مردم استفاده نشود، پاسخی صریح ندارد. شاید مرکز آموزش پشتیبانی در تبریز به دلیل ماهیت آموزشی و غیر رزمی بودنش امکان رویارویی با مردم را نداشت. اما همان روز در سطح شهر شایعه میشود که سربازان پادگان تبریز از رفتن و جلوگیری از اغتشاشات امتناع نموده و بدین خاطر از سربازان پادگان مراغه و مرند برای این منظور استفاده میگردد. شایعه دیگر این است که سربازان پادگان تبریز روی تانکها نوشته‌اند ما بر روی برادران و خواهران خود تیر اندازی نمیکنیم. اگر نظریه ساواک مبنی بر بی اساس بودن این شایعات درست باشد، با این حال، رد و بدل شدن چنین حرف‌هایی نشان از جدا نبودن پیکره ارتش از توده مردم بوده است.

کنسول آمریکا در تبریز در واپسین ساعت‌های روز، این یادداشت را به سفارت آمریکا در تهران مخابر میکند: «بیشتر تظاهر کنندگان را مردان جوان تشکیل می‌دهند و اهدافشان مظاہر جامعه غیر مذهبی از قبیل سینماها و کلوب ها است. نیروهای اجتماعی و مذهبی به حالتی در آمده‌اند که کنترلشان آسان نیست. شاه (شاید) با تعویض استاندار آذربایجان و تحت ضبط در آوردن اوایل و مقامات پلیس این استان، به شورش‌های تبریز واکنش نشان دهد. با این حال چهل روز بعد در شهرهای مختلف ایران تظاهرات و خشونتها بی به وقوع خواهد پیوست».

در اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا در تهران این گونه آمده است: «تاکتیک‌هایی که شورشیان به کار می‌برند نشانگر آمادگی کامل آنان بود. شورشیان اهداف مشخصی در سر داشتند».

بنا بر نوشته مرکز اسناد انقلاب اسلامی این اعتراضات که با رهبری آیت الله قاضی بود، چنان گسترده‌گی و عمقی داشت که ماموران ساواک

هر چند پیشتر وضعیت شهر را غیر عادی ارزیابی می‌کردند اما از پیش بینی قیامی به این عظمت به دلیل همان برنامه ریزی دقیق آن، عاجز ماندند.

♦ کشته شدگان

در آماری که برای رئیس ساواک تبریز تهیه کردند، اینطور نوشته شده بود: «581 نفر دستگیر و 9 نفر کشته، 118 نفر زخمی، 3 دستگاه تانک، 2 سینما، یک هتل، کاخ جوانان، حزب رستاخیز و تعدادی اتوموبیل شخصی و دولتی به آتش کشیده شدند».

شمار کسانی که تا ظهر 29 بهمن به شهادت رسیدند 6 تن بود. چند روز بعد تعداد کشته شدگان افزوده شد. از جمله کشته شدگان این واقعه می‌توان به محمد تجلای که دانشجویی 22 ساله بود و همان روز کشته شد اشاره کرد و محمد باقر رنجبر آذرفام که بعد از 10 روز کشته شد. همچنین جوانی به نام قربانعلی شاکری در چهار راه دانشسرای هدف سرنگونی مجسمه شاه خود را به مجسمه رساند اما گلوله ماموران به وی اصابت کرد و کشته شد.

به گفته شاهدان، به احتمال زیاد کسی توسط ارتضی شهادت نرسید و همه کسانی که گلوله خوردند توسط ماموران ساواک و شهربانی مجروح یا شهید شدند و شاید سهم نیروهای امنیتی در کشtar این روز بیشتر از شهربانی بود. ((آن روز هر شهیدی داشتیم توسط ساواک به شهادت رسید. سربازان تیر مستقیم نزدند.)) (الله) شاهد دیگری می‌گوید: ((ساواکها بیشتر مردم را شهید کردند. اینها ساوار ماشین‌های شخصی بودند. به جایی که میرسیدند و می‌دیدند خیلی شلوغ است، بانک را آتش می‌زنند یا ادارات را، سر اسلحه را می‌دادند بیرون و به طرف مردم تیر اندازی می‌کردند.)) (گرجی) تعدادی از مردم هم هنگام محاصره کلانتری‌ها تیر خوردند. غیر از 6 شهید روز بیست و نهم، 8 تن از مجروحان نیز طی چند روز بعد به شهادت رسیدند.

♦ مجروحان

بنابر گزارش هیات ویژه رسیدگی به حادثه تبریز که به سرپرستی ارتشد شفت تهیه شد، روز 29 بهمن 118 نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و زخمی شدند. به گفته «ام. هنری مارشال» مدیر مرکز فرهنگی فرانسه که آن روز در تبریز به سر می‌برد، شمار مجروحان بیش از 500 نفر بوده است. مارشال که این رقم را از قول دوستان پزشک خود نقل کرده، تعداد کشته شدگان این روز را بین 90 تا 100 نفر یاد نموده است که هر دو اعداد اغراق آمیز به نظر می‌رسند. بیشتر این مجروحان به بیمارستان پهلوی (امام خمینی) منتقل و در آنجا مداوا شدند که

آن روز اورژانس بیمارستان مملو از مجروحان شهر بود و ماموران امنیتی نیز در رفت و آمد و شناسایی آنان بودند. در اینجا نقش دانشجویان رشته پزشکی که دوره کارآموزی خود را میگذراندند در فراری دادن تعدادی از مجروحان بسیار مؤثر بوده.

سید یحیی رحیم صفوی نیز از مجروحان این حادثه بود و پس از انقلاب 57 به عضویت و سپس فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد.

♦ دستگیرشدگان

دستگیری‌ها پس از این واقعه گسترده بود. برخی از دانشجویان دانشگاه تبریز که خود را در معرض بازداشت می‌دیدند، همان شب یا فردای روز 29 بهمن، از تبریز خارج شدند و به شهرهای خود گریختند و مدتی در خفا به سر بردن و برخی دیگر به دام ساواک افتادند.

در گزارش ارتشید شفقت تعداد دستگیرشدگان 581 نفر یاد شده است. این رقم در گزارش دیگری که ساواک با عنوان «وضعیت افراد دستگیر شده در جریان وقایع اخلالگرانه 29 بهمن ماه 56 در تبریز» تهیه کرد و با طبقه بنده سری در قالب بولتنی تک برگی انتشار داد تفاوت دارد. در آنجا آمده است که طی هفته اول تعداد 693 نفر به اتهام شرکت در تظاهرات و تخریب توسط مأمورین انتظامی محل دستگیر و به دادسرای تبریز تسلیم گردیدند.

بالا بودن آمار افراد بازداشتی نشان می‌دهد که مأموران امنیتی معیار خاصی برای دستگیر کردن عاملان اصلی تظاهرات تبریز نداشتند. دیگر اینکه به دلیل شرکت عامه مردم در این رویداد نشانه گذاری روی افراد خاص و تحت تعقیب قرار دادن آنان امری بی‌حاصل بود. مجرم اصلی خود مردم بودند. همین مساله موجب شد که مقامات قضائی دادگستری آذربایجان شرقی با بررسی‌های لازم 647 نفر از افراد دستگیر شده را از زندان آزاد و اعلام نمودند که دلایل قاطعی در مورد شرکت مؤثر آنان در اخلالگری‌های تبریز به دست نیامده است.

☒ این شیوه از دستگیری و آزاد کردن بدون دستیابی به عوامل اصلی، حکومت را قانع نکرد. به همین دلیل بار دیگر به ساواک دستور داد موضوع دستگیری‌ها را پیگیری کند. ساواک دوباره اقدام به بازداشت عده‌ای که در مطان اتهام بودند یا گزارشاتی در مورد آنان دریافت گردیده بود کرد و پس از رسیدگی‌های لازم به جز چهار نفر بقیه را آزاد نمود. پرونده این افراد به دادگاه نظامی ارسال شد و آن محکمه سه نفر از آنها را به 12، 15 و 30 سال حبس محکوم کرد.

بر صفحه اول روزنامه کیهان چنین جملاتی به چشم می‌خورد:
سخنگوی دولت شایعه کشته شدن ده‌ها نفر را در تبریز تکذیب کرد.
۵۰۰ هزار تومان شیشه در تظاهرات تبریز شکست.
حمله کنندگان صدها میلیون ریال به بانکها، هتلها، سینماها،
تاسیسات شهری و اموال مردم خسارت وارد کردند.

♦ نکاتی در خصوص محمد تجلاء

او متولد ۱۳۳۵ در اردبیل بود. نام خانوادگی محمد تجلاء، زنوزی عراقیان بود که به دلیل مراقبت‌های ساواک مجبور به تغییر نام خود شد. خواهresh می‌گوید: «پدر ما ارتضی بود و مدام به اقتضای مأموریت‌هایی که به او می‌دادند، از شهری به شهر دیگر انتقال می‌یافتد. محمد دوران تحصیلات مدرسه‌ای را در مراغه سپری کرد اما بعدها دوباره به تبریز آمدیم. او می‌خواست مرا نزد دوستانش ببرد و درگیر فعالیت‌ها بکند. به من گفت چند نفر دختر در گروه ما هستند که می‌توانم با آنها آشنا شوم. آن دخترها شبانه مخفیانه جهت تبلیغ و برگزاری جلسات تفسیر قرآن به مساجد می‌رفتند. اما پدرم به من اجازه نداد. محمد قصد داشت جهت شرکت در یک دوره آموزشی به لبنان و بعد از آن به فلسطین برود. شبها هر دو اول شب می‌خوابیدیم تا پدر و مادرم به ما و کارهای محمد شک نکنند اما بعد از به خواب رفتن پدر و مادر، بلند می‌شدیم و به کارمان ادامه می‌دادیم. محمد در اوج جوانی قرار داشت اما هرگز خود را سرگرم لهو و لعب نمی‌کرد هرچند همه جا خواننده‌ها و نوازنده‌ها تار تنبک و بزن و بکوب داشتند. اما برادر من اصلاً طرف موسیقی نمیرفت و گوش نمی‌کرد. پدرم هم می‌گفت تلویزیون حرام است. محمد کتابی داشت که رویش نوشته بود: موسیقی اعصاب کش است».

پدر محمد نیروی نظامی پهلوی بود اما با آیت الله قاضی در ارتباط بود و او محمد و دیگران را به مسیر انقلاب هدایت کرد. جواد علیپور، همسر مرضیه زنوزی عراقیان می‌گوید: ((در خیابان بهار سازمانی به نام هنرهای زیبا مخصوص دختران وجود داشت و زنانی که آنجا می‌آمدند، پوشش خوبی نداشتند یک پسر جوان که نشانه گیری خیلی خوبی هم داشت با سنگ به شیشه‌های آن ساختمان می‌زد. مردم شرکت تعاوونی را سرنگون کردند اما یک نفر یک کبریت هم جا بجا نکرد. همه مقید به حلال و حرام بودند.))

♦ سرانجام سرگرد حق شناس

سرگرد مقصود حق شناس پس از به شهادت رساندن محمد تجلاء و شلیک دو تیر هوایی از آنجا دور شد و به طرف دکه پلیس که در آن نزدیکی

قرار داشت رفت. اما پیش از آن موتور سیکلت پلیس و آن دکه توسط حاضران به آتش کشیده شده بود.

پس از تصمیم مقامات رژیم به جا بجا یی مسوولان شهر که به دنبال حادثه ۲۹ بهمن صورت گرفت سرگرد مقصود حق شناس از تبریز به تهران منتقل شد و به معاونت کلانتری یوسف آباد منصوب گردید.

پس از پیروزی انقلاب دستگیر شد و به مدرسه علوی منتقل گردید اما هویت او به درستی شناخته نشد و آزاد گردید. بار دوم توسط نیروهای کمیته انقلاب اسلامی در کرج دستگیر شد و به زندان افتاد. او که در دوران دانشکده افسری با دیگر هم ردیفان خود در سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شرکت کرده بود این بار پس از شناسایی محکمه و به اعدام محکوم شد.

♦ آیت الله کاظم شریعتمداری و قیام ۲۹ بهمن ۵۶

حسن عبد یزدانی از انقلابیون تبریز در کتاب خود به عنوان «اعدام کنید» که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است درباره واکنش آیت الله شریعتمداری به قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن ۵۶ گفته است: «آقای شریعتمداری بر خلاف شهید قاضی مردم را به آرامش و عدم مخالفت با رژیم دعوت می‌کرد. ضمن اینکه رفتار شاه و عمال او را مورد تأیید قرار نمی‌داد و حتی با ملایمت با آنها اعتراض می‌کرد. در کل شیوه ایشان به نعل و میخ زدن بود. به نظرم میرسید که آقای شریعتمداری محمدرضا را به عنوان شاه اسلام و مملکت اسلامی پذیرفته بود. منتها با توجه به روزنامه‌هایی که در دست است و در بر دارنده افکار و عقاید ایشان است با ایجاد حمام خون مخالف بود. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در فتنه خلق مسلمان و تحریک مردم برای قیام در برابر حکومت اسلامی دست داشت». به زعم نویسنده (حسن عبد یزدانی) این دویی بیشتر و بهتر نشان دهنده ماهیت اوست. وی افزوده است: «این ماجرا ثابت می‌کند که اگر هم وی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی پای اعلامیه‌ای را امضا کرده است تنها برای همراهی با جمع بوده و برخاسته از یک باور قلبی نبوده است».

پس از انقلاب بین او و آیت الله خمینی در جریان کودتای نوژه و مخالفت او با ولایت فقیه و درگیری‌های حزب جمهوری خلق مسلمان ایران اختلافاتی به وجود آمد. پس از اعتراف صادق قطب زاده و اتهام همکاری شریعتمداری در طرح ترور آیت الله خمینی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در اقدامی بی سابقه در تاریخ شیعه او را از مرجعیت خلع کرد. سپس آیت الله شریعتمداری محصور شد و تا پایان عمر (۱۴/۱۶۰) در حصر خانگی ماند.

♦ پایان کار آیت الله قاضی و گلپایگانی

آیت الله قاضی طباطبائی نماز عید قربان سال ۱۳۵۸ را امامت کرد و پس از اقامه نماز مغرب و عشا در مسجد در راه بازگشت به منزل، توسط گروهک فرقان ترور شد.

آیت الله گلپایگانی در هجدهم آذر ۱۳۷۲ ه.ش در شهر قم در گذشت.

♦ پیامد های قیام ۲۹ بهمن ۵۶ در تبریز

پس از این ماجرا رئیس شهربانی تبریز معزول و به تهران احضار و استاندار هم بر کنار گردید. خمینی نیز بعد از این جریان، پیام خطاب به انقلابیون تبریز صادر کرد: ((سلام بر اهالی شجاع و متدين آذربایجان عزیز، درود بر مردان برومند و جوانان غیرتمدن تبریز، درود بر مردانی که در مقابل دودمان بسیار خطرناک پهلوی قیام کردند و با فریاد مرگ بر شاه خط بطلان بر خرافه گویی های اوکشیدند. زنده باشند مردم مجاهد عزیز تبریز که با نهضت عظیم خود مشت محکم بر دهان یاوه گویانی زدند که با بوقهای تبلیغاتی انقلاب خونین استعمار را که ملت شریف ایران با آن صد درصد مخالف است، انقلاب سفید شاه و ملت منامند و این نوکر اجانب و خودباخته مستعمرین را نجات دهنده کشور میشمارند... من نمیدانم با چه زبانی به اهالی محترم تبریز و مادران داغدیده و پدران مصیبت کشیده تسلیت بگویم. با چه بیانی این قتل عامهای پی در پی را محکوم کنم...))

اعتراضات تبریز پس از چندی جنبه سراسری پیدا کرده و چهل روز پس از آن در ۱۰ فروردین ۵۷ انقلابیون شهرهای اصفهان، شیراز، یزد، چهرم و اهواز نیز به مناسبت چهلمین روز کشته شدگان تبریز دست به تجمع و اعتراض زدند که باعث کشته شدن عده‌ای دیگر در آن شهرها شد. این اعتراضات سراسری در نهایت منجر به توجه رسانه‌های خارجی به اعتراضات ایران شد. به عنوان مثال روزنامه تایمز به نقل از خبرگزاری فرانسه و رویترز نوشت: «در اغتشاشات و تظاهراتی که در تبریز دو میلیون شهر بزرگ و صنعتی ایران توسط مارکسیست‌های اسلامی به راه افتاد ۶ نفر کشته و ۱۲۰ نفر زخمی شدند».

با فرا رسیدن چهلم کشته شدگان تبریز روح الله خمینی پیام دیگیری به این مناسبت صادر نمود. در بخشی از این پیام آمده است: کشtar بی رحمانه قم ایران را به هیجان آورد و تبریز را به قیام همگانی مردانه در قبال ظلم و بیدادگری. نشانه و کشtar دسته جمعی تبریز ملت غیور ایران را چنان تکان داد که در آستانه انفجار است انفجاری که دست اجانب را به خواست خدای متعال برای همیشه قطع

کند.

پس از اعتراضات تبریز و یزد علاوه بر اقدامات پلیسی کوششها بی از طریق **حزب رستاخیز** صورت گرفت یک کمیته راهنمایی و اطلاعات که هدف آن تشریح توطئه‌ها بی بود که از خارج هدایت می‌شود تا مملکت را نابود سازد و همچنین کمیته دیگری به نام کمیته اقدام سراسری در پایتخت و مراکز استان‌ها شکل گرفت تا با اغتشاشات مبارزه کند.

♦ قیام چه بازتاب‌ها بی داشت؟

مراجع حوزه علمیه قم اولین مقامات روحانی بودند که در این خصوص با اعلامیه و تلگراف موضع گیری کردند. اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا، جنبش مسلمانان مبارز، کنفراسیون محصلان و دانشجویان ایرانی خارج از کشور و نهضت آزادی ایران نیز اعلامیه‌ها بی نشر دادند.

نشریه ۱۶ آذر، نشریه کنفراسیون محصلان و دانشجویان ایرانی خارج از کشور نوشت: قیام تبریز نه فقط برگی زرین به تاریخ مبارزات ضد ارتقائی و قهرمانانه اهالی ستمکش این شهر می‌افزاید بلکه لحظه‌ای درخشان در تاریخ پیکار خلق‌های میهن است.

تعدادی از دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در برلین شرقی (پایتخت جمهوری دموکراتیک سابق آلمان) سفارت ایران در برلین را به اشغال خود در آوردند و به پخش خبر مبارزه انقلابیون تبریز پرداختند. خبر این جریان به سراسر جهان مخابره شد. دانشجویان مقیم اتریش نیز مقارن سفر وزیر امور خارجه ایران که به دعوت صدر اعظم و رئیس جمهور اتریش به آن کشور رفته بود در خارج دانشگاه وین دست به تظاهراتی زدند و شعار خود را «حمام خون در ایران» قرار دادند. آنها می‌گفتند تعداد بسیار زیادی از مردم به خصوص از شهر تبریز ضمن تظاهرات در زد و خورد هایی که با پلیس صورت گرفت کشته شده‌اند.

روزنامه نیویورک تایمز چند مقاله به اوضاع تبریز اختصاص داد. نیویورک تایمز در روزهای بعد تعداد کشته شدگان تبریز را از ۶ به بالاتر از ۷۰ رساند و توضیح داد که بلوای تبریز بلواییست پیچیده. در این اثنا آیت الله قاضی در تکاپوی تحریم عید نوروز بود. سرانجام اعلام کرد عید نوروز در تبریز گرفته نشود و پول‌هایی که برای مراسم عید مصرف می‌شود، را جمع کنند و برای کمک به جنگ زدگان لبنانی بفرستند.

پس از این جریانات هلاکو را مبد اعلام کرد: عوامل آشوب تبریز معلوم نیست چه زمان و از کدام مرز وارد ایران شده‌اند. وی در روز بعد گفت کمونیست‌های شناخته شده سبب اغتشاش تبریز بوده‌اند. محمود

جعفریان در اجتماع اعضای حزب رستاخیز تبریز چند روز بعد از این ماجرا اعلام کرد: آشوبگرانی که تبریز را به آتش کشیدند تبریزی نبودند.

در ۱۱ اسفند ۵۶ ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در تهران در یکی از کلوپ‌های شهر سانفرانسیسکو در مورد ایران سخنرانی نمود و در آن از عدم لیاقت مردم ایران برای دادن آزادی‌های اجتماعی اظهار تأسف کرده و گفت: به علت آزادی‌های اجتماعی در ایران بالطبع در واقع اخیر تبریز مقامات انتظامی دخالت نکرده تا جایی که متسافانه در تظاهرات تبریز خسارت‌های زیادی وارد آمد.

نهادهای وابسته به حکومت پهلوی در واکنش به این اعتراضات در روز ۱۹ فروردین ۵۷ در تبریز اقدام به برگزاری تجمعی با عنوان تظاهرات میهنی نمودند. در این تجمع حکومتی جمشید آموزگار و محمود جعفریان حضور داشتند. طبق اسناد منتشر شده در ویکی‌لیکس به کارمندان دولت در شهر و حومه آن گفته شده بود که در این تظاهرات شرکت کنند در غیر اینصورت شغل خود را از دست خواهند داد.

پس از این تجمعات شاه با اشاره به این تظاهرات اینچنین اظهار نظر کرد: «چند هفته نگذشته بود که نخست وزیر من آقای آموزگار برای برقراری تماس با مردم به استان‌ها سفر کرد. و سیصد هزار نفر در تبریز گرد او را گرفتند. دقیقاً در همین تبریز که شورش‌های ۲۹ بهمن ۵۶ موجب شد تا مردم درباره من و دولت من به شک بیفتد».

شاه پس از سرنگونی حکومتش در کتاب پاسخ به تاریخ می‌نویسد: «طبق سنن اسلامی، والدین و دوستان شخص متوفی در چهل‌مین روز پس از مرگش می‌باشد بر سر قبر او حضور یا بند. گمان ندارم تاکنون این گونه بی‌شرمانه از مرگ کسی برای رسیدن به اهداف سیاسی استفاده شده باشد».